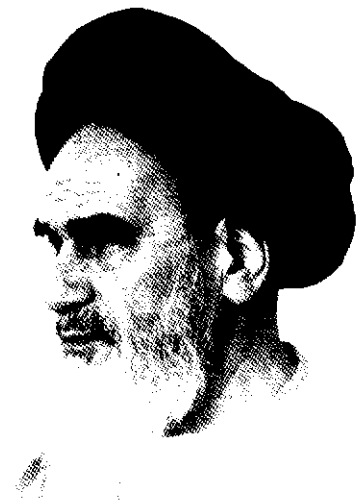


تدریس و تربیت شاگردان درسیره امام خمینی



عبدالرحیم موگهی



شربتتی از لب لعش نشچشیدیم و برفت

روی مه پیکر او سیر نسا دیدیم و برفت

گویی از صحبت ما نیک به تنگ آمده بود

بار بر بست و به گردش نرسیدیم و برفت

هر چه ما فاتحه و حرز یمانیا خواندیم

وز پی اش سوره اخلاص دمیدیم و برفت

من نمی دانم که اسلام از کجاست

من نمی دانم که ایمان از کی است

هر کسی دنبال چیزی می رود

کز نخستین روز دنبال وی است

من «خمینی» را ستایم زانکه او

هم «خم» است و هم «می» است و هم «نی» است

اکنون که در چهاردهمین سالگرد آن
مرد و حیائی - ولایی، حضرت امام
خمینی علیه السلام، قرار گرفته‌ایم، شایسته دیدیم به
گستره‌های از گستره‌های وجودی ایشان که
کمتر به آن پرداخته شده است، یعنی «روش
تدریس» آن استاد الهی، بپردازیم.

گفتنی است که در این پردازش، به
معنای عام روش تدریس، و نه معنای
خاص آن، نظر داشته‌ایم. نیز شایسته و
بایسته است که همه ما بدانیم: «برخورداری
از روش تدریس خوب و جذاب، از
ویژگیهای ارثی و ژنتیکی و مادرزادی
انسان نیست»، بلکه باید با آموختن
روشهای مناسب تدریس، هم شیوه
پرورش مناسب نیرو را بیاموزیم و هم
منبرها را که فضای گسترده آموزشی است
تقویت کنیم.

برخی تصور می‌کنند که به محض
تشکیل جلسه درسی و گرد آمدن
شاگردانی، کار تمام است و نیاز به فراگیری
شیوه تدریس ندارند. در اینجا باید با
«خواجه شیراز» همساز و دمساز شویم و با
خود زمزمه کنیم:

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند

نه هر که آینه سازد سکندری داند

نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست
کسلاه‌داری و آیین و سروری داند
«هزار نکته باریکتر ز مو» اینجاست
نه هر که سر برتراشد قلندری داند
اینک نکته‌هایی در زمینه «روش
تدریس امام خمینی علیه السلام» که همه آنها از
سوی شاگردان و یاران و نزدیکان
ایشان نقل و از ذکر و تکرار نام آنان
خودداری شده و اندکی با ویرایش
صوری و نه محتوایی نگارنده همراه
بوده است، عبارتند از:

۱. تربیت و تعلیم، همسنگ

یکدیگرند

امام بزرگوار در درسهای خود،
مطالب علمی و اخلاقی را از یکدیگر جدا
نمی‌دانستند. درس ایشان فقط یک سلسله
مباحث علمی خشک نبود. حضرت امام به
روشی تدریس می‌نمودند که در لابلای
درس، طلبه واقعی نیز تربیت می‌کردند.
هدف ایشان این نبود که تنها یک سلسله
مطالب از استاد به شاگرد انتقال یابد؛ بلکه
نظر ایشان این بود که شاگردانی تربیت
شوند که برای آینده اسلام مفید باشند^۱.

۱. امیر رضا ستوده (گردآورنده)، پایه پای
آفتاب، ج ۴، ص ۶۹.

درس، خودشان هم صاحب نظر گردند و آنچه را از استاد می‌شنوند، تحلیل و بررسی نیز کنند.^۴

۶. تدریستان روش هم دارد؟

استادانی در حوزه بودند که از نظر علمی، در مرحله بالاتری از حضرت امام قرار داشتند، اما آنان به کیفیت تدریس خود فکر نمی‌کردند و تمام توجهشان به موضوع و مطالب درس بود و به کیفیت القای مطالب و ذکر مثال برای آنها فکر نمی‌نمودند و امام به این نکات نیز توجه می‌کردند. برای ایشان، هم موضوع درس و هم کیفیت تدریس آن مهم بود. به همین دلیل، هم درس اخلاقی ایشان گیرایی داشت و هم درس فقه و اصولشان.^۵

۷. تدریس یکسویه، چقدر شمر دارد؟

بارها و بارها، حضرت امام از

۱. سرگذشتهای ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، ج ۵، ص ۱۶۵.
۲. اقتباس از: امیررضا ستوده، پایه پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۰۷.
۳. همان، ج ۲، ص ۲۱۰ تا ۲۱۱.
۴. همان، ج ۴، ص ۲۷.
۵. همان، ج ۳، ص ۲۱۵.

۲. پرورش شاگرد، هدف تدریس است

سعی حضرت امام علیه السلام این بود که همه را پرورش علمی دهند و استعدادهای آنان را شکوفا کنند.^۱

۳. دوست داشتن شاگردان

ایشان علما را تجلیل می‌فرمودند و طلبه‌ها را دوست داشتند، بویژه وقتی در طلبه‌ای استعداد می‌دیدند، او را گرمی می‌داشتند.^۲

۴. این هدفی مهم است

امام، تربیت شاگردانشان را بر این اصل استوار کرده بودند که به آنان اتکاء به نفس بدهند.^۳

۵. آموزش و پژوهش، دو بال پروازند

از خصوصیات درسی حضرت امام علیه السلام ایجاد روحیه «تحقیق» در طلاب بود. امام بر این نکته بسیار اصرار داشتند که طلاب در درس ایشان طوری باشند که حالت ضبط صوت را نداشته باشند و فقط مطالب را بگیرند و یا حتی بفهمند. بدین جهت، سعی داشتند کسانی که در درسشان حاضر می‌شوند، غیر از فهم

هستید؟» ولی در عین حال، چنانچه اشکال و جوابی بیش از دو یا سه بار تکرار می‌شد، از آن جلوگیری می‌کردند و می‌فرمودند: «مگر تعزیه خوانی است که تو بگویی و من هم جواب بدهم.» در این باره نیز می‌فرمودند: «درس مرحوم حاج شیخ [عبدالکریم حائری] این اشکال را داشت که حاج شیخ گاه مطلبی را مطرح می‌نمودند و شاگردان به آن اشکال می‌کردند، و این اشکال و جواب، آن قدر طول می‌کشید که تمام وقت درس را می‌گرفت و مطلب حاج شیخ ناتمام می‌ماند»^۵.

روزی در نجف اشرف حاج آقا مصطفی علیه السلام، فرزند امام، در درس به حضرت امام اشکال گرفتند. امام پاسخ ایشان را دادند. حاج آقا مصطفی قانع

اینکه درس، حالت یکنواخت و یک جانبه داشته باشد و فقط استاد حرف بزند، اظهار نگرانی می‌کردند^۱.

روزی در اثنای درس امام کسی اشکال نکرد. ایشان فرمودند: «مجلس درس و بحث است، مجلس وعظ و خطابه که نیست؛ چرا ساکت هستید و حرف نمی‌زنید؟»^۲

یکی از شاگردان حضرت امام می‌گوید:

من بیش از دیگران در درس امام به اشکال و سؤال می‌پرداختم. برخی از شاگردان که از این وضع ناراضی بودند، از محضرشان درخواست کردند که تذکر بدهند شاگردان کمتر اشکال کنند و طبعاً بنده نیز کمتر سخن بگویم. حضرت امام در پاسخ فرمودند: «به نظر من، در درس، کمتر از حد نصاب اشکال می‌شود و باید پایه اعتراض و ان قلت^۳ بالا برود»^۴.

۸. جواب هر سؤالی، حدّ و حدودی

دارد

مرحوم امام معتقد بودند شاگرد باید سر درس اشکال کند و اگر سر درس اشکال نمی‌شد، می‌فرمودند: «مگر مجلس ختم است که همه ساکت

۱. همان، ج ۴، ص ۲۸.

۲. سرگذشتهای ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، ج ۲، ص ۲۵.

۳. اگر بگویی می‌گویم (یعنی اگر به من اشکال کنی، جواب تو را می‌دهم).

۴. اقتباس از: امیررضا ستوده (گردآورنده)، پایه پای آفتاب، ج ۳، ص ۲۱۵.

۵. همان، ج ۴، ص ۱۳۷-۱۳۸.

نشدند و دوباره اشکال را مطرح نمودند. دو مرتبه جواب ایشان را دادند. باز مرحوم حاج آقا مصطفی قانع نشدند و با توضیح بیشتری اشکال را سه باره بیان کردند. حضرت امام به ایشان و به شوخی فرمودند: «آقا! از این حرفها نزنید، مردم می خندند به این حرفها و می گویند آقا بی سواد است». حاج آقا مصطفی نیز با صدای بلند گفتند: «مردم می گویند: پسر آقا بی سواد است»^۱.

۹. پیش از جواب گوش می دهی؟

یکی از خصوصیات حضرت امام خمینی علیه السلام در تدریس این بود که اگر شاگردی سؤال می کرد و یا اشکالی می گرفت، حضرت امام سکوت می نمودند و گوش می دادند و سپس به پاسخ آن می پرداختند^۲.

۱۰. مُشَوِّقُ الطَّلِبَةِ

عظمت حضرت امام به حدی بود که اشخاص عادی کمتر جرأت می کردند با ایشان زیاد صحبت نمایند

یا برخلاف ادب چیزی بگویند، ولی هنگامی که یکی از شاگردان امام اشکالی داشت و می خواست از ایشان بپرسد، حضرت امام چنان با آغوش باز و قیافه بشاش و لبخندی - که سؤال کننده را تشویق می نمود - او را می پذیرفتند و سؤال او را گوش می کردند و جواب می دادند که شاگرد نه تنها به جواب سؤال خود دست پیدا می کرد، بلکه در کمال خوشحالی و افتخار از خدمت ایشان مرخص می شد. واقعاً اخلاق و برخورد امام نسبت به طلاب را باید «مشوق الطلبة»^۳ نامید^۴.

۱۱. اگر که می توانی، کمی درنگی

بکن

حضرت امام، همیشه و بعد از

۱. سرگذشتهای ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، ج ۵، ص ۱۹.
 ۲. همان، ص ۱۳۹.
 ۳. تشویق کننده طلاب.
 ۴. اقتباس از: امیررضا ستوده (گردآورنده)، پای پای آفتاب، ج ۴، ص ۹۵.

جاذب بود.... درس را با بیانی زیبا و عباراتی ساده، روان، منظم و مرتب ارائه می‌کردند...^۳

۱۳. تنظیم هر مطلبی چقدر مؤثر

بود

امام مطالب درسی را خیلی عالی مرتب و تنظیم می‌کردند و همین تنظیم مطالب، کمک بسیار مؤثری به شاگردان در بهتر فهمیدن و زودتر فهمیدن مطالب درسی، می‌نمود^۴.

۱۴. آموزش جذاب، در قالب «مثال»

است

شیوه عمومی تدریس امام این گونه بود که از پیچیده‌گویی احتراز می‌نمودند و کوشش می‌کردند مسائل نظری و فکری را که غالباً دور از درک اذهان عمومی بود، با روشترین عبارات و واضحترین مثالها بیان کنند؛ حتی گاهی مسائل عقلی و فکری را که دور از حس و ماده بود، نیز در قالب مثال ذکر می‌نمودند.^۵ ادامه دارد....

تمام شدن درس، مدت کوتاهی می‌نشستند تا شاگردان سؤالات خود را بپرسند و توضیح و پاسخ آن را بشنوند.^۱

۱۲. بیان روشن و رسا بیانی

دلپذیر است

حضرت امام قدرت فراوانی در بیان روشن و مستدل مطالب داشتند. وقتی ایشان نظرشان را در مسائل علمی مطرح می‌کردند، چنان روشن و رسا و مستدل بحث می‌نمودند که شاگرد، دیگر فکر نمی‌کرد واقعتی غیر از آنچه حضرت امام فرموده‌اند، وجود داشته باشد. به این ترتیب، ایشان در خطی مستقیم، انسان را به واقعیت مسئله هدایت می‌کردند. بیان امام به قدری شیرین و رسا بود که هیچ‌کس نیاز نداشت نظر امام را از دیگری بپرسد. برای طلبه‌ای که از محضر درس ایشان بیرون می‌رفت، مطالب گفته شده کاملاً روشن بود؛ البته امکان داشت که طلبه در اصل مطالب، اشکالی به ذهنش بیاید، اما هیچ ابهامی در نظریات و مطالبی که حضرت امام مطرح کرده بودند، برای او وجود نداشت.^۲

درس آن بزرگوار انصافاً جالب و

۱. همان، ص ۳۱۴.

۲. همان، ص ۷۶.

۳. همان، ص ۱۳۶.

۴. مجله حوزه، ش ۳۲، ص ۸۹.

۵. اقتباس از: امیررضا ستوده (گردآورنده)، پا به

پای آفتاب، ج ۳، ص ۲۱۵.